

مشاهدات میدانی خبرنگار «فرهیختگان» از کتاب‌هایی که بساط می‌شوند

مجمع نویسندگان کف خیابان انقلاب



عاطفه جعفری دبیرگروه فرهنگ

ساعت هنوز ده نشده، کنار خیابان ایستاده بودم، با بیخوشی‌دی مردم گفت کنار رفتم، پارچه‌ای پهن کرد و کارت‌کی که دستش بود را روی پارچه خالی کرد! کتاب‌ها با بی‌نظمی تمام روی هم آوار شدند. کهنه و نو با هم مخلوطند. اما جلد‌ها را که نگاه می‌کردی، بیشترشان کهنگی مشهود دارند. انگار سال‌ها ورق خورده و بارها خوانده شده‌اند. دقیقاً همان جایی ایستادم که عکس‌هایش در فضای مجازی پخش شده است. اجازه‌ای از مردم می‌گیرم تا کتاب‌ها را ببینم. جوابی نمی‌دهد و مشغول خالی کردن کتاب‌ها می‌شود.

سیمان و آجر جای کتاب

مرد دیگری می‌رسد و رو به او می‌گوید: «امروز چادر پیر کتاب‌ها را خالی کردی؟» خالی کردن را جوری می‌گوید که تصور می‌کنی با سیمان و آجر طرف است! مرد اول خواب ماندنی می‌گوید و بی‌توجه به کارش ادامه می‌دهد. انگار اصلاً پیرایش مهم نیست که این کتاب است دستش گرفته! کارت‌های بعدی را با دست خالی می‌کند اما باز هم کتاب‌ها را برت می‌کند. چند کتاب را روی هم دستم می‌اندازد، نگاهش می‌کنم و ببخشید آرامی می‌گوید و دوباره پرتاب‌ها آغاز می‌شود. این سوزه از دل سوزه قبلی شکل گرفت، زمانی که سال گذشته چند روزی کنار خیابان دستفروشی کتاب داشتم و نکات عجیب‌وغریب زیادی دیدم. یکی هم همین دستفروشان کتاب‌های قدیمی یا کتاب‌های دست دوم که در جای جای خیابان انقلاب به فروش می‌رسند.

رضا امیرخانی و محمود دولت‌آبادی هم هستند

در حال گشتن بین کتاب‌ها، «نفحات نفت» رضا امیرخانی را دیدم. هم کمی نو بود هم صفحات کتاب نشان می‌داد که چندین بار خوانده شده است. مرد دستفروش تا کتاب را درستم می‌بیند که ورق می‌زنم، با بی‌حوصلگی می‌گوید: «اون فروشی نیست. یه نفر اون کتاب رو می‌خواد، یادم رفته که برش دارم. کتاب‌های دیگری را بردار.» می‌پرسم کتاب‌ها را از کجا می‌آوردید؟ نگاه سردی می‌کند و می‌گوید: «شما کتابی که می‌خواهی و بپایان کن، چی کار داری من این کتاب‌ها را از کجا می‌آیم.» اشاره‌ای به کتابی که دستم بود کردم و گفتم: «آخه انگار جای مهر داشته و پاک شده...» کتاب را می‌گیرد و نگاه می‌کند و دوباره خونمرد می‌گوید: «خب این رو نخر. برو سراغ یک کتاب دیگه...» حس کردم باید اصرار به همین کتاب داشته باشم و دوباره گفتم نه من همین کتاب رو می‌خوام. خیلی وقت است دنبالشم. پرسید: «نویسنده‌اش کیه؟» گفتم: «محمود دولت‌آبادی.» چرخ‌زنی و کارت‌ن کتابی که دستش بود را نگاه می‌کرد و گفت: «ببین اینو دارم، می‌خوای؟»

نگاهی انداختم و کتاب «جای خالی سلوچ» را دستم دیدم. کتاب را باز کردم و باز هم جای یک مهر را اول کتاب دیدم. «این هم که جای مهر داره؟» زیر لب غری زدی و گفتم: «خب داشته باشه. بخر صفحه اول رو جدا کن که دیگه جای مهر نباشه!»

مردی داشت کتاب‌ها را نگاه می‌کرد و با این حرفی که فروشنده زد، خندید و گفت: «آقا منظور خانم اینه که کتاب‌ها از کجا آمده، نه اینکه چرامهر داره که

شماره‌حل جدا کردن صفحه را می‌دهی.» تشکری از مرد که میانجی شده بود کردم و دوباره پرسیدم: «این کتاب‌ها با باید از کتابخانه شخصی بیاد یا عمومی که مهر داره» از سماجت خنده‌اش گرفت و گفت: «مردم خونه‌هاشون کوچیک شده. دیگه نمی‌تونن کتاب را نگه دارن. برای همین میارن اینجا و ما هم کیلویی می‌خریم.»

تا خواستم جواب بدهم، دستش را بالا آورد و ادامه داد: «بین‌گاهی هم کتاب‌ها را خریدند و به ما می‌رسانند که کنار خیابان بفروشیم. من از اینکه همه‌اش از کجا میاد خبر ندارم.»

کتاب‌های مهردار کتابخانه‌ای

مشخص است نمی‌خواهد اطلاعات درستی بدهد. مردی که کنارم نشسته، اشاره می‌کند که آن طرف‌تر پیروم تاب‌واند راحت صحبت کند. سری کتاب‌های دهم و بعد از چند دقیقه مهرامش می‌شوم و با اشاره به اینکه تقریباً هفته‌ای چند بار بین دستفروشان در خیابان انقلاب کتاب می‌گردد، می‌گوید: «من خیلی بین این‌ها گشته‌ام، کتاب‌های دست دوم را بیشتر می‌گردم و دوست دارم اما اکثراً از همین مهردارند. یک کتاب قدیمی‌ای پیدا کردم که روی آن اسم یک بنده خدایی بود و با پیگیری به فرزندانش رسیدم که کتابخانه شخصی پدر را فروخته بودند. البته همه مهردار نیستند. بسیاری از کتاب‌ها هم معلوم نیست از کجا به دست این دستفروشان می‌رسد!»

«هر جلد کتابی که می‌خواهی ۵۰ هزار تومان» - این جمله روی تابلوی کنار کتاب‌ها نوشته شده و نشان می‌دهد فروش کتاب قانونی ندارد و محتوای کتاب و نویسنده هم در فروشش تأثیرش ندارد. در چرخیدن بین کتاب‌ها، «جام جهانی در جوادیه» داوود امیریان را می‌بینم و صفحه اولی که دوباره باز شده و نیست!

از دستفروش که همچنان بی‌حوصله است، می‌پرسم این کتاب هم صفحه اول ندارد. نگاهی می‌کند و می‌گوید: «اولد از اول نداشته. چه سوال‌هایی می‌پرسی. خاتم!»

۲۰ تا ۵۰ هزار تومان می‌فروشیم

آن طرف‌تر از بساط این دستفروش هم یک نفر دیگر کتاب‌ها را روی زمین ولو کرده. این مدل کتاب‌ها فروششان با کتاب‌های ناشران پخته‌خور متفاوت است. اگر در خیابان انقلاب، مترو و مراکز عمومی چرخ‌زده باشی، این کتاب‌ها را می‌بینی که درموردشان بارها نوشته‌ام اما کتاب‌های دست دوم داستان دیگری دارند. ممکن است کسی کتاب‌هایی که در طول زندگی‌اش خریده باشد را به یکبار بفروشد. اما روایت دیگری از این کتاب‌های دست دوم این است که افراد کتاب‌را از کتابخانه به امانت می‌گیرند اما آن را پس نمی‌دهند و به بازار دستفروشان می‌رسد. ادامه‌دهنده پیش‌داستان کتاب‌های کتابخانه‌آیت‌الله طالقانی که زیرمجموعه شهرداری تهران است، پیش‌آمد و کتاب به بازار دست دوم فروشی رسید.

کتاب آقای وزیر در دست دوم فروشی‌ها

دستفروش دوم کتاب‌های ۲۰ هزارتومانی هم دارد. تا می‌بیند نشستم کتاب‌ها را ببینم، می‌گوید: «خانم اون کتاب‌های ۵۰ هزار تومن رو ببین. اینا خیلی خوب نیست.» این یکی خوش‌اخلاق‌تر است و حتما می‌شود با او صحبت کرد. به سمت کتاب‌های ۵۰ هزارتومانی برمی‌گردم و اولین کتاب غافلگیرم می‌کند. کتاب «مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی» سیدرضا صالحی امیری که آن‌ان وزیر

میراث فرهنگی و گردشگری است. کتاب دوباره صفحه ابتدایی ندارد. رو به پسر دستفروش می‌گویم: «چرا صفحه اول ندارد؟» می‌خندد و می‌گوید: «خانم خودت می‌گویی کتاب دست دوم/با اون کتاب‌هایی که سرخیابان می‌فروشند و نو است، متفاوت. اینا ممکنه همه‌شون یک ایرادی داشته باشند.» می‌پرسم: «ایراد اصلی‌شان انگار نداشتن صفحه اول است.» سری تک‌ان می‌دهد و می‌گوید: «همه مدل داریم. مثلاً این کتاب که جلوت هست رو نگاه کن. این کلاهمه چیش داغون شده. صفحه‌های کتاب در حال کنده شدن است. بالاخره هرکدام یک ایرادی داره.»

جلال هم هست

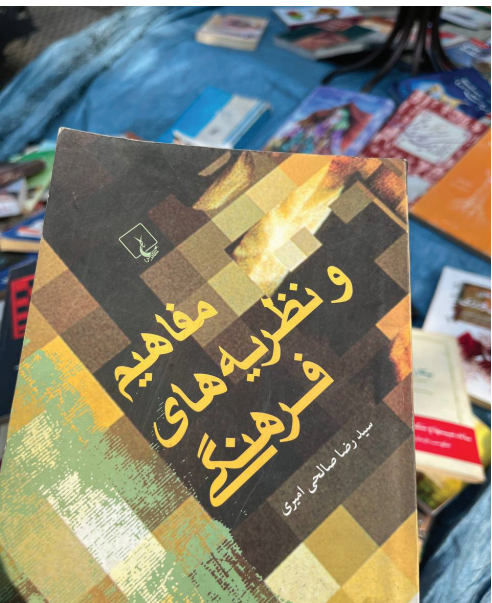
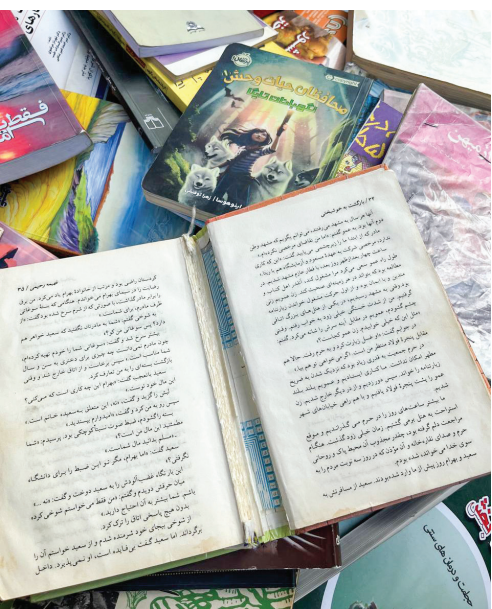
کتاب بعدی که چشمم را می‌گیرد، کتاب جلال آل‌احمد است. کتاب را که برمی‌دارم پسر دستفروش می‌گوید: «از آن نویسنده، کتاب زیاد دارم. یک باریک آقایی سه‌کارتن از این نویسنده آورد و فروخت. خودم نگاهی به کتاب‌ها انداختم همه سالم بود. اما گفت دستم خالی است و می‌خواهم کتاب‌ها را بفروشم.» از چرابی اینکه برخی کتاب‌ها مهر دارند و برخی هم صفحه اول ندارند، می‌پرسم و می‌گوید: «ببین. من خیلی وقت است که دستفروش کتابم. همه‌اش هم کتاب‌های دست دوم. برخی آدم‌ها که برای فروش کتاب می‌آیند مشخص است که کتاب را درازدند و حلالی خواهند پولی به جیب بزنند. تابلو هم هستند و خودشان زالو می‌دهند. یک بار، آقایی کتاب از کتابخانه زدیده بود و ما نخریدیم و به پلیس هم خبر دادیم. اما خب گاهی هم متوجه دزدی نمی‌شویم. شاید برخی از همین کتاب‌هایی هم که اینجا هستند، دزدی باشد.»

پرواز کتاب از کتابخانه‌ها و راه‌حل

بین کتاب‌ها، کتاب‌نادر نادرپور روی می‌معیری هم هست. یکی مهر دارد و آن یکی نه. کتاب‌های دست دوم همیشه در انقلاب به فروش می‌رسند. هم کتابفروشی‌ها کتاب دست دوم دارند. هم کنار خیابان می‌توان کتاب‌های تلتنبار شده و روی هم را دید. نکته جالب توجه درمورد این کتاب‌ها همین مهرهایی است که یا برای کتابخانه شخصی است یا برای کتابخانه عمومی که مخدوش شده تا نتوان رد و نشانی از آن پیدا کرد.

پرواز کتاب از کتابخانه‌های عمومی موضوعی قدیمی است و همیشه مسئولان این نهاد در تلاش بودند و هستند تا مسیر این دزدی‌ها را ببندند. اقدام جدید هم موضوع احراز هویت است تا هرکسی که در کتابخانه‌ای عضو می‌شود یا این احراز هویت بتواند کتابی را که از کتابخانه می‌برد، پیگیری کرد. در گذشته ممکن بود با کپی از کارت ملی یک نفر دیگر و با اطلاعات نادرست بتوان عضو کتابخانه شد و اگر مشکلی هم پیش می‌آمد، دیگر امکان پیگیری وجود نداشت و برای همین دزدی از کتابخانه هم انجام می‌شد. کم‌اینکه در خبرها هم شنیده می‌شد و همین گزارش این نشان می‌دهد که این مدل دزدی وجود دارد. باید امیدوار بود به صحت‌سنجی جدید و اتصال به سامانه ثبت احوال که این مشکل را کم کند.

از دستفروش می‌پرسم اگر کتاب از کتابخانه خودم داشته باشم، چند می‌خرید؟ می‌گوید: «باید بپرسم اما معمولاً اگر کتاب درسی باشد، کیلویی می‌خریم اما کتاب‌های دیگر را دونه‌ای ۳۰ هزارتومان که خودم ۵۰ هزار تومان می‌فروشم.» داستان خیابان انقلاب و دستفروشان کتاب هیچ‌گاه تمام نمی‌شود و هر بار داستان تازه‌ای روی می‌شود. کتاب‌هایی که نویسنده‌شان برای نوشتن آن‌ها خون دل خورده و حالات کنار خیابان روی هم ریخته شده و ۲۰ یا نهایت ۵۰ هزار تومان به فروش می‌رسند!



اما واگرهای جشنواره فجر برای بهتر شدن



ایمان عظیمی خبرنگار گروه فرهنگ

چهل و مسومین جشنواره فیلم فجر به عنوان مهم‌ترین رویداد فرهنگی ما کمافی‌السابق از ۱۲ بهمن ماه ۱۴۰۳ کار خود را آغاز می‌کند ولی برگزاری این دوره نسبت به گذشته متفاوت است، زیرا عصر سیزدهم به دلیل شهادت رئیس‌جمهور مستعجل بود و دولت چهاردهم زودتر از پیش‌بینی‌های رایج زمام امور اجرایی کشور را به دست گرفت. خط‌مشی دولت جدید در ظاهر و باطن ما جزا با سلف خود متفاوت است و این انتظار از گردانندگان آن می‌رود که «تاکتیک» خود را در مواجهه با بسیاری از مسائل تغییر دهند. فرهنگ هم از این قاعده‌مستثنی نیست و مهم‌ترین آزمون دولت چهاردهم در این حوزه شیوه و مدل برگزاری جشنواره فیلم فجر در بهمن ماه است. تغییرات پس از استقرار دکتر مسعود پزشکیان و یارانش در دستگاه اجرایی مملکت به عرصه فرهنگ هم کشیده شد و همان‌طور که انتظار می‌رفت راند فریادها، جایگزین محمّد خزاعی در رأس سازمان سینمایی شد و منوچهر شاهسوری هم مسئولیت مهم و خطیر دبیری جشنواره فیلم فجر در دوره چهل و سوم را برعهده گرفت. در گزارش پیش‌رو علاوه بر اشاره به چالش‌های برگزاری این واقعه مهم فرهنگی در دوره‌های قبل به ظرفیتهایی که جشنواره فیلم فجر می‌تواند از آن برای پویایی سینمای ایران در حوزه سرگرمی، صنعت و حتی اندیشه بهره‌برد خواهد برد.

ترافیک فیلم‌ها مرتب سنگین و سبک می‌شود

تعداد آثار پذیرفته‌شده در بخش مسابقه بسیاری از جشنواره‌های مهم و حتی گمنام‌تر سینمایی در دنیا معمولاً ثابت بود یا اگر هم اختلافی با دوره‌های پیش داشته آن اختلاف از تعداد انگشت‌های یک دست هم فراتر نرفته است. برای مثال دنبال‌کنندگان اخبار مربوط به فستیوال‌های هنری به خوبی می‌دانند تعداد فیلم‌های رای‌افته به جشنواره فیلم کن معمولاً از ۱۱ اثر فراتر نمی‌رود یا اگر هم تغییری در تعداد فیلم‌ها رخ ندهد آنچنان محسوس نیست که نظرگیر به چشم بیاید. در اغلب موارد، ۲۱ فیلم از سراسر دنیا بر سر دریاخت نظر با هم رقابت می‌کنند و در آخر هم به جز موارد انگشت‌شمار، مانند سال‌های ۱۹۷۲،

۱۹۸۰، ۱۹۹۷ و... یک اثر جایزه اصلی کن را به خانه می‌برد. شکل برگزاری دیگر جشنواره‌ها نیز کم‌وبیش ثابت است و تعداد آثار معرفی‌شده به دبیرخانه هم هرچه باشد دخیل به فیلم‌های برگزیده در بخش مسابقه نخواهد داشت. اما تکلیف ما با تعداد آثار حاضر در بخش مسابقه یا همان سودای سیمغ جشنواره فیلم فجر برخلاف اکثر رویدادهای سینمایی روشن نیست و هر دوره با دوره پیشین خود اختلاف زیادی دارد. برای نمونه ۲۲ فیلم جواز حضور در بخش سودای سیمغ سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر را پیدا کردند، درحالی‌که این تعداد در دوره بعدی با رشد بسیار زیادی رو به‌رو شد و مخاطبان را در ایام کرونا با اعلام حضور ۶۲ فیلم از طرف دبیرخانه جشنواره در بخش مسابقه سینمای ایران شگفت‌زده کرد. این بالا و پایین آمدن‌های بی‌دری در مهم‌ترین جایگاه فجر و بهترین اصلی این رویداد فرهنگی بیش از هر چیزی بر کار اعضای هیئت داوران تأثیر می‌گذارد و از طرف دیگر مخاطبان و منتقدان را هم از تماشای این تعداد فیلم خسته و سرخورده می‌کند. کیفیت برگزاری جشنواره فیلم فجر نباید فدای کمیت آن و راضی نگه داشتن سینماگران طیف‌های مختلف فکری شود ولی با مرور ادوار پیشین در دولت‌های مختلف درمی‌یابیم که این مسئله بارها تکرار شده و کم و زیاد شدن تعداد فیلم‌ها امری عادی به نظر می‌رسد. حال باید منتظر عملکرد دولت چهاردهم در حوزه فرهنگ، مخصوصاً جشنواره فجر و مدل برگزاری آن بود و ملاحظه کرد که راند فریادها و دیگر مدیران وزارتخانه در این چهار سال چه عملکردی از خود بروز می‌دهند و آیا خواهند توانست یکی از رسوم نابجای فجر در میزبانی از تعداد آثار و اوج و فرودهای آن را مدیریت کنند یا خیر؟

فکری به حال تعداد زیاد جوایز کنید

اختتامیه چهل و یکمین دوره فستیوال فیلم فجر در سال ۱۴۰۱ درحالی برگزار شد که بسیاری از کارشناسان و روزنامه‌نگاران نسبت به تعداد زیاد جوایز آن انتقاد داشتند. برای مثال سیمغ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل مرد به سجاد بابایی برای بازی در فیلم «استاد» اهدا شد ولی هومن برق‌نورد، پژمان جمشیدی و فرهاد قائمیان هم در میان لیست هفت نفر نامزدهای این رشته موفق به دریافت «ببینم افتخار» شدند. این تنها یک نمونه از جوایز اضافه بر سازمان جشنواره فیلم فجر در ادوار گذشته است و نمونه‌ها آنقدر زیاد است که اشاره به آن‌ها می‌تواند فتح

باب مناسبی برای یک سوزه دیگر باشد ولی همین یک مورد و مقایسه آن با دیگر جشنواره‌ها را با نتایج جالبی مواجه می‌کند که اشاره به آن خالی از لطف نیست. تعداد نامزدها و برندگان هر بخش در جوایز سینمایی «آسیا سافیک» مشخص است و در هر رشته پنج نامزد به رقابت با یکدیگر می‌پردازند و در انتها فقط «یک برنده» در هر بخش به حضار و مخاطبان معرفی می‌شوند. فستیوال‌های برجسته اروپایی نیز سزای اهدافی که آن‌ها دنبال می‌کنند تعداد جوایز بسیار کمتر از فجر است و بسیاری از رشته‌ها مثل بهترین فیلم‌برداری، بهترین جلوه‌های ویژه میدانی و بصری، بهترین صدا‌برداری و صداگذاری و به‌طور کل بخش‌های فنی داوری نمی‌شوند. البته نمی‌توان در اشاره به مورد دوم، یعنی داوری بخش‌های فنی و تخصصی‌تر در جشنواره فیلم فجر به گردانندگان آن خرده گرفت و نسبت به این تصمیم حمله کرد چون هر جشنواره مدل خاص خود را دارد و براساس اهدافی که تعیین می‌شود به کارش ادامه می‌دهد ولی تعدد و ترافیک جوایز اصلی و فرعی در سودای سیمغ از ارزش انتخاب‌ها می‌کاهد و به اعتبار جشنواره مهمی همچون فجر خدشه وارد می‌کند. اهدای جوایزهای مشترک در میان جشنواره‌های سینمایی اتفاقی استثنایی است، درحالی‌که تکرار آن توسط گردانندگان جشنواره فجر طی سالیان اخیر به امری رایج و ثابت تبدیل شده است! انتظار استخوان‌خردکننده‌های سینما و مخاطبان پیگیر این مدیوم پرطرفدار از مسئولان امر در دولت چهاردهم این است که سرسومانی به وضعیت موجود بدهند و تعداد جوایز را با انتخاب راهکار عقلانی کاهش دهند.

فراخوانی که زودتر از موعد منتشر شد

فراخوان چهل و مسومین دوره جشنواره فیلم فجر زودتر از موعد عسادی در اوار گذشته و پیش از انتخاب رئیس دولت چهاردهم منتشر شد. این فراخوان با چند تغییر عمده، از جمله بازگشت مهم‌ترین جایزه، یعنی سیمغ بهترین فیلم از نگاه تماشاگران همراه بود. جایزه بهترین اثر از نگاه مخاطبان جشنواره به این دلیل حائز اهمیت است که فضات بینندگان این رویداد با اهمیت فرهنگی هم‌عرض دیگر جایزه‌ها شناخته می‌شود و برندگان آن می‌توانند در تبلیغات فیلم‌شان حسابی روی این قضیه که منتخب مردم‌مانور دهند. از این گذشته صاحبان فیلم، تهیه‌کنندگان، بخش‌کننده‌ها و سینماداران هم با شروع سال سینمایی جدید

با ذائقه مخاطبان سینما بهتر آشنا می‌شوند و قراردادهای خود را بر این اساس طبقه‌بندی می‌کنند. جشنواره فیلم فجر به دلیل وسعت ارائه آثار آن در سراسر کشور، برخلاف فستیوال‌های سینمایی در دنیا یک جشنواره ملی و مردمی است و همیشه باید بتواند اراده و خواست ملت ایران را در قالب دوربین سینماگران بازتاب دهد. پس بازگشت سیمغ بهترین فیلم از دید مردم بعد از سه سال غیبت را می‌توان تصمیم درست و عقلانی‌ای از طرف تیم سینمایی دولت قبل و در راس آن محمّد خزاعی به حساب آورد؛ اقدام درستی که با کاهش درخورتوجهی رو به‌رو شد و در میان اخبار و اتفاقات ریز و درشت روزهای انتخابات گم شد. اما این تنها تغییر مهم فراخوان جشنواره فجر نبود. همواره در دوره‌های قبل این انتقاد به جشنواره فجر و در راس آن به هیئت انتخاب و دبیر مربوطه وارد بود که در بازبینی آثار با تسامح و تساهل رفتار می‌کردند و حتی با تماشای نسخه ناقص رای به حضور یا عدم حضور فیلم‌ها در بخش‌های مختلف می‌دادند. اتفاقی که در این دوره با پذیرش و ارسال نسخه «رافکات» رسمیت هم پیدا کرده و تعجب‌برانگیز شده است؛ به عبارت دیگر فیلمسازان می‌توانند بدون طی کردن مراحل فنی، نسخه ناقص و تمام‌نشدۀ آثارشان را برای بازبینی به دبیرخانه ارسال کنند و منتظر دریافت جواب نهایی از طرف هیئت انتخاب باقی بمانند. البته تکلیف یکی از مهم‌ترین باگ‌های جشنواره فجر در دوره‌های پیش مشخص شده و صاحبان آثار حق فیلم‌برداری در روزهای منتهی به برگزاری جشنواره را نخواهند داشت، چون حضور در بخش مسابقه سینمای ایران و فیلم‌برداری در حوالی برپای شدن خیمه جشنواره عملاً ممکن است پرسره داوری آثار در بخش بهترین فیلم از دید تماشاگران را با اخلاص مواجه کند.

اقدامات دولت چهاردهم در راستای تغییرات در امور مربوط به حوزه فرهنگ ابتدا از جایگزینی مدیران جدید با افراد قبلی آغاز شد و اولین نقطه عطف خود را در انتخاب منوچهر شاهسوری به عنوان دبیر چهل و مسومین دوره جشنواره فجر رقم زد. فریادها به انتخاب شاهسوری مجوز تکفیک دوباره بخش بین‌المللی از ملی را داد و مدلی که در برگزاری جداگانه فستیوال فجر در اردیبهشت و بهمن ماه تا سال ۱۴۰۰ رواج داشت را زنده کرد. اکنون شاید این گمان تقویت شود که در پی جدا شدن بخش بین‌المللی و ملی فراخوان هم با تغییراتی همراه خواهد شد ولی دیگر زمان زیادی برای روشن شدن چراغ‌های فجر ۴۳ باقی نمانده است.